

## نگاهی نو به پدیده چند پاره شدن حقوق بین‌الملل\*

مسعود علیزاده\*\*

### چکیده

یکی از مسائلی که در قرن بیست و یکم در عرصه حقوق بین‌الملل پدید آمده، چندپاره شدن حقوق بین‌الملل است. افزایش هرروزه تولید هنجارهای حقوقی و گسترش محاکم بین‌المللی و نبود محکمه عالی در عرصه جهانی زمینه را برای ظهور این پدیده آماده کرده است. ایجاد رژیم‌های خودمختار، تنوع منابع و تعارض احتمالی قواعد ایجادشده به نگرانی‌هایی دامن زده است که شاید بتوان با عنوان نگرانی‌های پست مدرن حقوق بین‌الملل از آنها یاد کرد. ولی شاید دیدگاهی تحلیلی درباره مفهوم وحدت حقوقی بتواند اندکی از این نگرانی‌ها بکاهد. قطع ارتباط با دکماتیسیم حقوقی و مونیسم کلسن می‌تواند راهی برای توجیه نظام دیگری باشد که تفسیر اجزای آن و پاسخ به چالش‌های آن دیدگاهی متفاوت با دیدگاه سنتی می‌طلبد. این نوشتار درصدد است چنین دیدگاهی به مفهوم چندپاره شدن حقوق بین‌الملل داشته باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* Fragmentation du droit international

\*\* دانشجوی دکترای حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و پژوهشگر گروه حقوق بین‌الملل اداره کل پژوهش و اطلاع رسانی

## مقدمه

در قرن بیستم شاهد سرعت گرفتن در فرایند تولید هنجارهای حقوقی بودیم؛ هنجارهایی که رسالت تنظیم امور جامعه بین‌الملل را برعهده داشتند. بدین سان حقوق بین‌الملل به عنوان شاخه‌ای از علم حقوق که رسالت تنظیم این جامعه رنگارنگ را برعهده دارد در این قرن بیش از هر زمان دیگر با پدیده تورم قواعد و هنجارها روبرو شد. این تحول هنجاری بیش از هر چیز در دخالت عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ریشه داشته است که جامعه بین‌الملل را بسیار پیچیده کرده است؛ امری که خود نیازمند همکاری هرچه نزدیک‌تر دست‌اندرکاران جامعه بین‌الملل برای حل آن بوده است. از سوی دیگر حاکمیت دولت - کشور این سنگ‌بنای رژیم وستفالیایی حقوق بین‌الملل مورد چالش قرار گرفته است و بسیاری از فعالان عرصه حقوق بین‌الملل خود را از سیطره آن رها کرده‌اند. بدین گونه اشخاص حقوق خصوصی، سازمان‌های غیردولتی (NGO ها) و شرکت‌های چندملیتی جدا از دولت‌ها توانسته‌اند به گونه‌ای خودمختاری دست یابند. حتی سازمان‌های بین‌المللی تلاش دارند هر چه بیشتر خود را از یوغ دولت‌ها رها کنند و به استقلال بیشتری دست یابند. این‌گونه است که آرایشی جدید در جامعه بین‌الملل شکل گرفته است؛ جامعه‌ای که از دیرباز قدرت مرکزی سازمان‌دهنده نداشته است. نکته قابل توجه اینکه نبود اولویت در درجه برتری این نیروهای سازنده حقوق بین‌الملل، به این آرایش جلوه‌ای افقی بخشیده است. همین خصیصه کارشناسان حقوق بین‌الملل را متوجه پدیده نسبتاً جدیدی کرده است: چندپاره شدن حقوق بین‌الملل.

این اصطلاح بیش از هر چیز اندیشه‌ای منفی را به ذهن متبادر می‌کند. اندیشه‌ای که در بردارنده آشوب، نبود اطمینان، بی‌نظمی و پیچیدگی است. از این رو لاجرم از دریچه‌ای منفی به این پدیده نگریسته شده است: پدیده‌ای که «وحدت حقوق بین‌الملل» را تهدید کرده است. اما آیا این تهدید، تهدیدی واقعی است و امروزه عملاً گسترش هنجارهای بین‌المللی صادرشده از نهادهایی موازی عملاً حقوق بین‌الملل را با بحران روبرو کرده است؟ در این نوشتار تلاش خواهیم کرد ابعاد این پدیده و حقیقت بحران کنونی و راه‌حل‌های احتمالی آن را بررسی کنیم.

## بخش اول: گسترش حقوق بین الملل و عوامل مؤثر در چند پاره شدن

### حقوق بین الملل

حقوق بین الملل حقوقی پویاست. در حال حاضر این شاخه حقوقی با گسترش روزافزون هنجارهای تابع خود روبروست. این امر به نگرانی‌هایی درخصوص چندپاره شدن حقوق بین الملل دامن زده است. در حقیقت چندین عامل همزمان زمینه را برای چنین نگرانی‌هایی آماده کرده‌اند که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

### ۱. تعدد نهادهای بین المللی

افزایش تعداد سازمان‌های بین المللی در تمامی عرصه‌ها چه در سطح بین المللی چه در سطح منطقه‌ای یکی از خصائص ساختار اصلی جامعه بین الملل پس از جنگ جهانی دوم است. این افزایش بی‌رویه سؤالات بسیاری را درخصوص آثار و عواقب آن ایجاد کرده است. مطابق آماری که «سالنامه سازمان‌های بین المللی»<sup>\*</sup> منتشر کرده است، افزایش تعداد سازمان‌های بین المللی در نیمه دوم قرن گذشته صعودی بوده است و از ۳۷ سازمان بین المللی در سال ۱۹۰۹ به ۱۱۸ سازمان در ۱۹۵۴ و ۳۶۵ سازمان در ۱۹۸۴ رسیده است.<sup>۱</sup> در حال حاضر می‌توان ارزیابی کرد که تعداد سازمان‌های بین المللی چیزی بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ سازمان باشد. بسیاری از مؤلفان این افزایش را از حیث هنجاری چنین ارزیابی کرده‌اند که این افزایش می‌تواند به عنوان افزایش نظام‌های حقوقی در نظر گرفته شود که بر مبنای اسناد تأسیس این سازمان‌ها ایجاد شده‌اند.

در واقع سازمان‌های بین المللی بر مبنای دو نیروی رقیب ایجاد شده‌اند: (۱) اراده منبعث از حاکمیت دولت‌ها در کنار حقوق بین الملل عام به عنوان منبع اهلیت و شخصیت حقوقی سازمان‌های بین المللی (۲) معاهده مؤسس سازمان در کنار شخصیت حقوقی عینی سازمان بین المللی.<sup>۲</sup> از برآیند این دو نیرو استقلال و خودمختاری سازمان‌های بین المللی حاصل می‌شود: استقلال و خودمختاری از حاکمیت دولت‌های

\* Yearbook of International Organizations.

1. Yearbook of International Organizations (2000-2001)

به نقل از

Blocker, Niels and Henry, G. Schermers, "Proliferation of International Organization: Legal Issues", The Hague/ London/ Boston, Kluwer Law International, 2001, p.3.

2. BRÖLMAN, Catherine, A Flat Earth? International Organization in the System of International Law (2001), Nordic Journal of International Law, pp. 319-320.

عضو جامعه بین‌الملل. امری که لامحاله تعداد بازیگران صحنه بین‌الملل را افزایش می‌دهد. اگر در اندیشه دیروز حقوق عمومی داخلی، برای مثال در اندیشه قرارداد اجتماعی، طرفداران این مکتب به‌ویژه هابز خواستار آن بودند که فرد در داخل همه چیز را به دولت واگذارد تا حاکمیت دولت تعیین‌کننده اول و آخر باشد و در جامعه بین‌الملل، در تلاش برای از بین بردن شکاف میان سازمان بین‌المللی و دولت، ژرژسل از مفهوم «دوگانگی کارکرد»<sup>\*\*</sup> سخن می‌گفت<sup>۱</sup>، امروزه شکاف میان دولت و سازمان بین‌المللی به عنوان یک بازیگر مستقل یا خودمختار عرصه بین‌الملل حقیقتی انکارنشدنی است. امروزه سازمان‌های بین‌المللی که در عرصه‌های مختلف اقتصادی، محیط زیست، حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، سلامت و انرژی و غیره فعالیت می‌کنند به گونه‌ای نسبتاً خودمختار قواعدی ایجاد می‌کنند که می‌توانند در همان زمان با قواعد ایجادشده در سازمان‌های رقیب یا حقوق بین‌الملل عام تناقض داشته باشند. چنین احتمالی علت اصلی نگرانی صاحب‌نظران برای بروز تعارض قواعد حقوق بین‌المللی، ایجاد نظام‌های حقوقی ویژه متعارض و در نتیجه چندپارگی حقوق بین‌الملل است.

## ۲. تعدد محاکم بین‌المللی

دومین عامل چندپارگی حقوق بین‌الملل که به نسبت عامل پیشین عمر کمتری دارد، تعدد ملموس نهادهای قضایی بین‌المللی به‌ویژه در سال‌های دهه ۹۰ است. در حال حاضر گفته می‌شود که حدود ۱۲۵ نهاد بین‌المللی برای اتخاذ تصمیمات قضایی مقامی مستقل دارند<sup>۲</sup>. این گسترش عددی با گسترش قابل ملاحظه صلاحیت این نهادها همراه بوده است. در میان مهم‌ترین این نهادهای قضایی می‌توان به دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)، دادگاه حقوق دریاهای، سازمان‌های قضایی تجاری و سرمایه‌گذاری، محاکم منطقه‌ای حقوق بشر، نهادهای حل اختلاف سازمان تجارت جهانی و دادگاه‌های ویژه رسیدگی به جرائم ارتكابی در یوگسلاوی سابق و رواندا اشاره کرد. اگر ایجاد این

\*\* Dédoulement Fonctionnel.

1. SCELLE, George, "Droit International Public", Paris, 1944, pp. 21-22.

همچنین برای نگاهی انتقادی نسبت به نظریه «دوگانگی کارکرد» رک به:

Cassese, Antonio, "Remarks on scelle's Theory of Role Splitting (dédoulement fonctionnel) in International Law" EJIL (1990-1), pp. 210-234.

2. TEUBNER, Gunther and Andreas Fisher – Lescano, "Regime – collisions: The vain Search for legal Unity in the Fragmentation of Global Law, Mich.J. International Law, 1999, (4), p. 1000.

نهادهای قضایی از یک سو نمایانگر بلوغ روزافزون حقوق بین‌الملل است که نظم و نسق یافتن قضایی روابط بین‌الملل را می‌توان در آن دید، از سوی دیگر در نبود ضمانت اجرای کافی در وحدت تفسیر قواعد حقوقی متبوع در این نهادها، از خطری جدید برای وحدت نظم حقوقی بین‌المللی سخن می‌گویند.

### ۳. رژیم‌های خودمختار

عامل مهم دیگری که وحدت نظم حقوقی بین‌الملل را تهدید می‌کند افزایش بی‌رویه «رژیم‌های خاص حقوقی» است. در این زمینه متخصصان حقوق بین‌الملل از مفهومی به نام «Lex specialis» سخن می‌گویند که محتوای قواعد آن می‌تواند تخصیص‌دهنده قواعد حقوق بین‌الملل عام باشد. حقوق دیپلماتیک، حقوق بین‌الملل بشر، حقوق بشردوستانه، حقوق بین‌الملل محیط زیست، حقوق بین‌الملل تجارت آن‌چنان که تحت نظر سازمان تجارت جهانی (WTO) ایجاد شده است، همگی نمونه‌هایی از این رژیم‌های خودمختار یا Lex specialis هستند. وجود این دستگاه‌های نظارتی چندان بی‌ربط به پدیده‌های پیش‌گفته (توسعه سازمان‌های بین‌المللی و تعدد مراجع قضایی بین‌المللی) نیست و به‌ویژه با کثرت مراجع قضایی بین‌المللی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. در همین زمینه پی‌یر - ماری دوپویی حقوق‌دان مشهور فرانسوی از رژیم‌هایی سخن می‌گوید که شیوه‌های جایگزین متعددی را برای حل اختلافاتشان به اصحاب دعوی می‌دهند.<sup>۱</sup> در این چارچوب رژیم معاهداتی حمایت از لایحه اُزن یک مثال درخور ذکر است.

### ۴. تنوع منابع

حقوق بین‌الملل کلاسیک قواعد لازم‌الاجرای بین‌الملل را معمولاً در برابر قواعد رفتاری قرار می‌دهد که اگرچه اجرای آنها مورد خواست جامعه بین‌الملل است، از ضمانت اجرای حقوقی خالی هستند. این رویکرد در چند دهه گذشته مورد چالش قرار گرفته است. در کنار تعهدات امره بین‌المللی یا «Jus Cogens» که به اجرای آنها با تأکید بیشتر عنایت شده است قواعدی تحت عنوان «Soft Law» یا حقوق نرم در عرصه بین‌الملل پدید آمده‌اند که قدرت الزام‌آور تخفیف‌یافته‌ای دارند. امری که خود به

1. DUPUY, Pie.e – Marie, "Droit International public " 5e edition, Paris, Dalloz, 2000, p. 21.

تنوع منابع هنجارهای بین‌المللی منجر شده است.<sup>۱</sup> استفاده از این قواعد به‌ویژه در سازمان‌های بین‌المللی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. در واقع حقوق نرم مشتمل است بر اعلامیه‌های کنفرانس‌های بین‌المللی، قطعنامه‌های مجمع عمومی ملل متحد، توصیه‌نامه‌های سازمان‌های بین‌المللی، مقررات نرم یک معاهده، معاهدات تصویب‌نشده، اعمال جمعی غیرمعاهداتی، توافق‌نامه‌های نزاکتی، نظریاتی مشورتی، نظریات فردی یا مخالف قضات دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) و کدهای رفتاری یا ابتکارات شخصی اداری که از فعالان غیردولتی عرصه بین‌الملل نشئت می‌گیرد.<sup>۲</sup> این قواعد که اساساً برای تنظیم حقوق و تعهدات دولت‌ها از مقوله قواعد «توصیه شده» فراتر نمی‌روند در برخی موارد زمینه‌ساز گونه‌ای ابهام درخصوص خصلت هنجاری قواعد بین‌المللی می‌شوند. بدین ترتیب قواعد Soft Law یا حقوق نرم که در بین منابع شکلی احصا شده در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری ذکر نشده است می‌تواند به گونه‌های مختلف از سوی دولتهای مختلف تفسیر شود. در این حال، در حالی که برخی معتقدند این نوع قواعد به غنای حقوق بین‌الملل می‌افزایند، گروهی دیگر بر این اعتقادند که این تنوع یا نسبیّت پایه‌های تعهد حقوقی را سست کرده و حتی به مفهوم حقوق لطمه می‌زند.<sup>۳</sup> بی‌شک چنین عاملی بیش از هر چیز زمینه را برای چند پاره شدن حقوق بین‌الملل فراهم می‌کند.

## ۵. تعارض قواعد

به لحاظ سنتی، حقوق بین‌الملل حقوقی است مبتنی بر همزیستی میان دولتهای حاکم در عرصه بین‌الملل. دولتهایی که هر یک در عرصه سرزمینی خود از حاکمیت برخوردارند. در این چارچوب رژیم‌های حقوقی اساساً مبتنی بر معاهداتی است که دولتها منعقد کرده‌اند. معاهداتی که مستقل از یکدیگر منعقد شده‌اند. برای مثال می‌توان به معاهدات برتون وودز\* اشاره کرد که برای پاسخگویی به نیازهای اقتصادی در فضایی مستقل از منشور ملل متحد منعقد شدند که در درجه اول هدفی سیاسی را دنبال

1. Combacau, Jean and Serge Sur, Droit "International public", 6<sup>e</sup> edition, Paris, Domat, 004, p. 49.

۲. برای اطلاعات بیشتر در مورد این دسته از قواعد نگاه کنید به:

- Duplessis, Isabelle, "La mollesse et le droit international: mode d'emploi pour une société décentralisée", Paris 2005.

3. WEIL, prosper, "Toward Relative Normativity in International Law?" AJIL (1983), p. 413.

\* Bretton Woods.

می‌کرد. از روزگار پایان جنگ سرد به نظر می‌رسد، از یک حقوق «همکاری» میان دولتها به حقوقی گام نهاده‌ایم که هدف آن تعقیب اهداف مشترک انسانی است.<sup>۱</sup> عرصه کنونی حقوق بین‌الملل بیش از هر زمان دیگر عرصه ارتباط تگاتنگ و ارگانیک میان دولتها و نیز ارتباط میان عرصه‌های مختلف حقوق بین‌الملل چون تجارت و محیط زیست، حقوق بشر و توسعه اقتصادی است. نتیجه طبیعی این حالت از یک سو گسترش عددی هنجارهای بین‌المللی و از سوی دیگر افزایش احتمال تعارض میان این هنجارهاست. در واقع اسباب این تعارض را باید بیش از هر چیز در طبیعت حقوق بین‌الملل جست: حقوق بین‌الملل که اساساً فاقد قوه مقننه و مجریه مرکزی است. در نتیجه جامعه بین‌الملل شاهد ایجاد هنجارهای حقوقی از سوی دولتها و سازمانهایی است که هم به طور افقی به تولید این قواعد مشغولند. نتیجه منطقی چنین حالتی کاهش هماهنگی میان بخش‌های مختلف حقوق بین‌الملل است امری که در درجه اول منجر به دامن زدن به چندپارگی حقوق بین‌الملل می‌شود.<sup>۲</sup>

## بخش دوم: چندپارگی حقوق بین‌الملل تهدیدی برای وحدت حقوقی حقوق بین‌الملل

پدیده گسترش حقوق بین‌الملل دربردارنده نبود اطمینان و پیچیدگی در روابط بین‌الملل است. تعدد نهادهای بین‌المللی و ایجاد محاکم بین‌المللی اشکال جدیدی از هنجارها را تولید می‌کنند که امکان تعارض بالقوه میان آنها بسیار زیاد است؛ امری که در نهایت به چندپارگی حقوق بین‌الملل منتهی می‌شود. در این میان ضرورت وحدت حقوق بین‌الملل به عنوان قاعده‌ای دگماتیک چه در مکتب هنجارگرایی حقوقی\*، چه در چندگانگی حقوقی\*\* ایجاب می‌کند تا راه حلی برای این مشکل پیدا شود. در ذیل پس از بررسی مفهوم وحدت حقوقی از دیدگاه هنجارگرایان و چندگانه‌گرایان تلاش خواهد شد تا نگاهی گذرا به راه‌حل این بحران در حقوق بین‌الملل داشته باشیم.

1. PAUWELYN, Joost, "Conflict of Norms in Public International Law", Cambridge, 2003, p. 17.

۲. عدم وجود قواعد کافی حل تعارض بیش از پیش به این کشل دامن می‌زند. در این میان راه‌حل‌های ارائه شده از سوی دکترین از ایجاد هماهنگی میان سازمانهای بین‌المللی تا ایجاد یک نهاد کنترل برای این معضل در نوسان است. جهت راه‌حل اول بنگرید به:

- VALTICOS, Nicolas, "Activités normatives et quasi normatives", contrôle, in: Dupuy. J-M", Manuel sur les organisations internationales, Martinus, pp. 461 ss.

\* Normativisme.

\*\* Pluralisme juridique.

## ۱. وحدت حقوقی از هنجارگرایی تا چندگانه‌گرایی حقوقی

از نظر هنجارگرایان، وحدت حقوقی سازمان‌بندی نظام حقوقی در درجه اول بر مبنای سلسله مراتب قواعد است. سلسله مراتب قواعد در تحلیل نهایی، نظم، وحدت و هماهنگی حقوقی را به دنبال می‌آورد. این تلقی از حقوق تلقی یگانه‌گرا یا مونیستی است، چرا که هنجارگرایان تنها دولت را خالق حقوق و تجلی کامل‌ترین نظام می‌دانند. از میان طرفداران این مکتب، هارت نظام حقوقی را متشکل از دو دسته قواعد می‌داند: قواعد اولیه و قواعد ثانویه. قواعد اولیه قواعدی هستند که رفتارهایی را به تابعان حقوق تحمیل می‌کنند، در حالی که قواعد ثانویه قواعدی‌اند که جواز تحول، بهبود، نسخ یا تغییر قواعد اولیه را صادر می‌کنند. در این دیدگاه دو شرط برای ایجاد یک نظام حقوقی لازم است: یکی اطاعت عمومی تابعان از قواعد این نظام، دیگری پذیرش مقامات آن نظام از قواعد ثانویه. هارت در اثر خود تحت عنوان مفهوم حقوق\* یادآور می‌شود که قواعدی به نام «قواعد شناسایی»\*\* وجود دارند که به لحاظ اجتماعی پذیرفته شده است و مجازات و ضمانت اجرایی برای آنها در نظر گرفته شده است. این «قواعد شناسایی» ایجادکننده وحدت به شمار می‌روند که مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور را به نظامی هماهنگ تبدیل می‌کنند.<sup>۱</sup> به تعبیر بهتر این قواعد مشخص‌کننده چه قاعده‌ای نسخ شده است و چه قاعده‌ای هنوز لازم‌الاجرا است.

از سوی دیگر کلسن، مبنای نیروی الزام‌آور حقوق در اثر معروف خود تحت عنوان نظریه خالص حقوقی به گونه‌ای دیگر توضیح می‌دهد. این نظام از طریق یک سلسله مراتب ساختاری که در رأس آن قاعده بنیادین یا Grundnorm قرار دارد سعی در ایجاد یک وحدت حقوقی دارد. ملاحظه می‌شود که در هر دوی این اندیشه‌ها، وحدت حقوقی عنصر منطقی نظام حقوقی به شمار می‌رود که از طریق «قواعد شناسایی» یا «قاعده بنیادین» تضمین می‌شود.

در مقابل، اندیشه چندگانه‌گرایی حقوقی برای تضمین وحدت حقوقی رویکرد دیگری را در پیش گرفته است. نشانه‌های آشکار این تفکر را می‌توان در اندیشه حقوق‌دانان ایتالیایی سانتی رومانو دید. از دیدگاه سانتی رومانو حقوق در کلیت آن مجموعه‌ای از نهادهاست که این نهادها در مجموع نظام حقوقی را شکل می‌دهند. بنا

\* The Concept of Law.

\*\* roles of recognition.

1. HART, Hubert L.A., "The Concept of Law", Oxford, 1965.



به تعریف یک نهاد عبارت از یک واحد اجتماعی است که برخوردار از وجود عینی و ملموس است که موجودیتی آشکار دارد. نهاد یک واحد مستقر و دائمی است و متشکل از اشخاص تشکیل دهنده یک گروه است، لیکن وجود و شخصیت این گروه فراتر از اشخاص یا حتی گروه‌های تشکیل دهنده آن است. در این نظریه، نظم حقوقی، مجموعه‌ای از نهادهاست که حقوق بدان هماهنگی و تناسب می‌بخشد.<sup>۱</sup>

به این ترتیب رومانو کاملاً ارتباط با دگماتیسیم حقوقی و مونیسم کلسن را قطع می‌کند. از نگاه رومانو به تعداد نهادهای حقوقی می‌توان نظم حقوقی پیدا کرد که البته از طریق مفهوم ارتباط نسبی، با یکدیگر مرتبط هستند. به تعبیر بهتر سلسله مراتب تنها شیوه ارتباط این نظام‌های حقوقی با یکدیگر نیست بلکه این نهادها می‌توانند از طریق جانشین، وابستگی و نفوذ متقابل با یکدیگر ارتباط داشته باشند و وحدت خاص نظام حقوقی ذی‌ربط را شکل دهند.

## ۲. چندگانه‌گرایی و وحدت نظام حقوقی بین الملل

شاید طبیعت نظام حقوقی بین الملل بیش از هر اندیشه دیگری با اندیشه چندگانه‌گرایی حقوقی قابل توضیح باشد. به تعبیر بهتر در نتیجه تقابل نیروهای حقوقی در عرصه بین الملل نظامی جدید پدید آمده است که نه کاملاً از هم گسیخته است و نه ظاهری کاملاً وحدت‌گرا دارد. مطابق این دیدگاه این نظم جهانی می‌تواند به عنوان دیدگاهی چندگانه‌گرا تعبیر شود.

از این دیدگاه نظم حقوقی کیانی است که نه تنها مطابق قواعد و هنجارها اداره می‌شود، بلکه خود قواعد و هنجارها را نیز هدایت می‌کند. بدین ترتیب مفهوم نظم حقوقی از نگاه رومانو تنها یک مجموعه ایستا از قواعد و هنجارهای کم‌وبیش هماهنگ نیست، بلکه وجودی پویاست که در تحولی پویا و هماهنگ خود هنجارها را نیز هدایت می‌کند. در واقع تنوع منابع، کارکرد گسترش حقوق بین الملل است. در این مفهوم چندگانه‌گرایی حقوقی ارتباط خود را با دیدگاه هنجاری از این حیث که قاعده حقوقی خصلت حقوقی خود را از اجبار و ضمانت اجرا می‌گیرد قطع می‌کند. از سوی دیگر گسترش حقوق بین الملل را باید پدیده‌ای پویا تصور کرد که باید اذهان را متوجه

1. Romano, Santi, L'ordre juridique Dalloz, Paris 1475, p. VII.

تحلیل موازی و تطبیقی نظام‌های حقوقی و توسعه آنها نماید. در این راستا می‌توان از طریق نگاه سانتی‌رومانو تحول معاصر حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و حقوق تابع آنها را توضیح داد بدون آنکه اساس حقوق بین‌الملل انکار شود.

در واقع نظریه چندگانه‌گرایی حقوقی، جایگزینی برای اندیشه دگماتیک سلسله مراتبی کلسن و راه‌حلی برای تصویر نگران‌کننده چندپارگی حقوق بین‌الملل است چرا که این نظریه می‌تواند تحلیلی دیگر از روابط میان هنجارها و نهادهای حقوقی به دست دهد. در واقع میان این نهادهای حقوقی رابطه‌ای با نوسان کم و بیش متفاوت دارد. به تعبیر بهتر ارتباط میان نظم حقوقی عام بین‌المللی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی خاص می‌تواند به نحو چشمگیری تغییر کنند. اما هیچ‌گاه این نظام‌های ویژه به صورت کاملاً خودمختار در نمی‌آیند. نظم حقوقی ویژه می‌تواند قواعد خاص خود و تکنیک‌های ویژه خود را داشته باشد، ولی از پیکره قواعد عام حقوقی جدا نشود.

نگاهی به پیکره رژیم‌های خودمختار در حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که اگرچه قواعد این رژیم‌های ویژه از حقوق بین‌الملل عام منحرف شده‌اند، هیچ‌گاه هماهنگی و وحدت حقوق بین‌الملل را به خطر جدی نینداخته‌اند.<sup>۱</sup> و اگر هم در پاره‌ای موارد تعارض آشکار ایجاد شده است این امر نتیجه تعارض مصالح ارگان‌های جدید بوده است که مصالح آنها با مصالح ارگان‌های قدیمی در تعارض بوده است. و آنچه این خطر را کاهش می‌دهد ضرورت، هم‌یاری و همکاری فعالان جامعه جهانی در تأمین اهداف مشترک انسانی است. اهداف مشترک جزایری به هم پیوسته: چندپارگی حقوق بین‌الملل نتیجه جزایر خودمختاری است که در حال نزاع با یکدیگرند حال آنکه در حقوق بین‌الملل امروز رژیم‌های مستقل، که چندان مستقل نیستند، جزایر متصل به هم-اند. این نهادهای ویژه همچنان باید به خلق و اجرای حقوق خود ادامه دهند با در نظر گرفتن حقوق بین‌الملل عام و آنچه نهادهای دیگر ایجاد کرده‌اند.

در پایان باید به این نکته اشاره کرد که از منظر چندگانگی حقوقی نظم حقوقی خصلتی سلسله‌مراتبی ندارد تا با در هم ریختن آن، این نظام را با بحران روبرو کند. وحدت حقوقی را باید در ارتباط ساختاری واحدهای حقوقی (نهادهای حقوقی) با هم دید. این نهادهای حقوقی می‌توانند به‌رغم اختلاف قواعد با یکدیگر همزیستی داشته باشند، بی‌آنکه به وحدت این نظام حقوقی با پدیده‌های پیشین خدشه‌ای وارد شود.

1. Koskeniemi, M and Päivi Leino, "Fragmentation of International Law", Postmodern Anxieties, 2002, Leides Journal of International Law p. 561.

### نتیجه گیری

آنچه گذشت تلاشی بود تا با تحلیلی جدید و جدا از تحلیل سنتی کلسنی یا هارتی برای خطر یا نگرانی از چندپارگی حقوقی هارت بین الملل پاسخی روشن و منطقی پیدا شود. گسترش مراجع دست اندرکار بین المللی، سازمان های بین المللی، ایجاد رژیم های خاص خودمختار، تنوع منابع در عرصه حقوق بین الملل ایجادکننده نگرانی غیرقابل وصف در حقوقدانانی است که با اندیشه حقوقدانانی چون کلسن و هارت خو کرده اند. اما در عالم خارج این نگرانی یا چندان به چشم نمی آید یا چندان درخور اعتنا نیست. شاید اندیشه حقوقدان بزرگ ایتالیایی، سانتی رومانو، شرحی بر این بی توجهی باشد. اندیشه ای که ارتباط خود را با دگماتیسم حقوقی و مونیسم کلسن قطع می کند تا نظم حقوقی را با دیدگاهی دیگر ببیند. نظم حقوقی مجموعه ای مرکب از نهادهای حقوقی است که تنها از طریق سلسله مراتب مربوط نیستند، بلکه ارتباطات دیگری نیز میان آنها متصور است. ارتباطی که در عین حال که خطرهای احتمالی چندپارگی حقوق بین الملل را کاهش می دهد طرح جدیدی را برای حقوق بین الملل ترسیم می کند: حقوق بین الملل پست مدرن.



پروژه شگانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی